

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

علی روحانی،* مسعود انبارلو**

چکیده

کشور ایران میزبان تعداد زیادی از مهاجران افغان است. سخنان و مصاحبه‌های مسئولین، خبرهای مختلف اجتماعی و فرهنگی رسانه‌ها و گفت‌وگوهای جاری مردم نشان می‌دهد که بخشی از مردم مشکلات اشتغال کشور را ناشی از حضور افغان‌های مقیم ایران و اشغال بازار کار توسط آنها می‌دانند. به همین منظور براساس پارادایم تفسیری و نظریه زمینه‌ای و با استفاده از نمونه‌گیری نظری، ۲۲ نفر از جوانان مقیم شهر شیراز انتخاب شدند و با آنها مصاحبه عمیق صورت گرفت. نتایج تحقیق با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی در قالب ۲۱۸ کد اولیه، ۴۸ مفهوم و ۱۴ مقوله فرعی دسته‌بندی شد. این مقولات در قالب یک مقوله هسته نهایی تحت عنوان «سود و زیان‌های سرخوردگی‌زا» ارائه گردید. در این میان، فرایندهایی که منجر شده است جوانان ایرانی افغان‌ها را مسئول بیکاری خود بدانند (شرایط علی)، به صورت روایت پژوهانه ارائه شده است. به طوری که جوانان ایرانی در یک فرایند سود و زیان اقتصادی (پدیده مرکزی) حضور آنان را بسیار منفی ارزیابی می‌کردند. وضعیت اقتصادی کشور و سرمایه فرهنگی و اجتماعی مشارکت‌کنندگان (شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر) هم این امر را تقویت می‌کرد. تا جایی که حضور آنان سرخوردگی عاطفی (استراتژی‌ها) آنان را منجر می‌شد و از جانب دیگر سعی می‌کردند در قالب کمپین‌هایی آنها را از محیط کار دور کنند (پیامدها). این فرایند در مدل پارادایمی و نظریه کوچک‌مقیاس به صورت شماتیک ترسیم شده است.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، بیکاری جوانان ایرانی، شکل‌گیری عواطف منفی، جوانان، نظریه زمینه‌ای.

aliruhani@yazd.ac.ir

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

masoud.anbarlo@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۳

مسائل اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۷۷-۱۰۲

۱. مقدمه

افغان‌های مقیم ایران در سه دوره کلی به ایران مهاجرت کرده‌اند. دوره اول مربوط به حمله شوروی در بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ بوده است که به‌عنوان موج اول مهاجرت افغان‌ها به ایران از آن یاد می‌شود. موج دوم مهاجرت در بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ رخ داد که در پی جنگ‌های داخلی افغانستان بود. در نهایت نیز موج سوم مهاجرت در بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ و در پی حاکمیت طالبان بر افغانستان رخ داد. در این میان، وضعیت به‌گونه‌ای بود که در سال ۱۳۶۹ مصادف با ۱۹۹۰ میلادی، نزدیک سه میلیون افغان در کشور ایران حضور داشتند. این تعداد در سال‌های مختلف افزایش یا کاهش می‌یافت، اما به‌طور کلی حضور افغان‌ها در ایران پرشمار بوده است. آخرین آمار اعلام‌شده به سال ۱۳۹۴ برمی‌گردد که وزیر کشور تعداد افغان‌های مقیم ایران را دویلمیون و پانصد هزار نفر اعلام کرد، همچنین به گفته ایشان با تلاش‌هایی که در ۱۰ سال گذشته صورت گرفته توانسته‌ایم حدود ۵ میلیون نفر از آنها را که به صورت غیرمجاز در ایران حضور داشتند به افغانستان بازگردانیم که این رقم سالانه حدود ۵۰۰ هزار نفر است (جهان‌نیوز و افکار نیوز، ۱۳۹۴). سیاست‌های کشور ایران در مواجهه با افغان‌ها هم طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود: از سیاست درهای باز تا سیاست درهای بسته. ایران در واقع جزء معدود کشورهایی در جهان است که از افغان‌ها با سیاست درهای باز استقبال کرد. در واقع از یک‌سو به دلیل تعلقات ایدئولوژیک اوایل انقلاب ایران، شیعه و مسلمان بودن کشور افغانستان، نبرد ایدئولوژیک با شوروی و... و از سوی دیگر، به دلیل فقدان برنامه‌ریزی‌های لازم برای مدیریت مهاجران، ایران حجم انبوهی از مهاجران افغان را پذیرفت (صادقی، ۱۳۸۶).

در واقع، مهاجران افغان برخلاف اکثر مهاجران در جهان، در اوایل انقلاب با شور و استقبال خاصی مواجه شدند؛ به‌گونه‌ای که بیش از ۹۵ درصد از آنها به‌جای اسکان در اردوگاه‌ها، در میان مردم بومی زندگی می‌کردند و آموزش و تحصیلات با همه تضییقات دولتی در میان کودکان آنها بسیار گسترش یافت. اما این وضعیت، با حمله آمریکا و از بین رفتن طالبان تغییر کرد. دولت ایران، به‌شدت طرح بازگشت افغان‌ها را در پیش گرفت؛ به‌گونه‌ای که صداوسیما جمهوری اسلامی ایران این طرح را به‌مثابه طرح اخراج افغان‌ها مطرح می‌کرد. آنها در رسانه‌های رسمی و غیررسمی به‌عنوان مشکل اصلی بیکاری کشور معرفی می‌شدند و بسیاری از مشکلات دیگر کشور نیز به آنها نسبت داده می‌شد. بدین طریق، سیاست درهای باز اوایل انقلاب به سیاست درهای بسته تغییر کرد و آنها از بسیاری از حقوق، مزایا و تسهیلات (عدم ثبت

ازدواج و حتی برخورداری از مدارس خودگردان^۱ محروم شدند و از کشور اخراج گشتند. حتی به‌جای واژه پناهنده، از واژه «مهاجران اقتصادی» استفاده شد که در آن، بُعد اخلاقی و اجتماعی اخراج پناهندگان توجیه می‌شد. علاوه بر سیاست‌های دولتی، جامعه میزبان نیز رفتارهای تحقیرآمیزی با آنها داشت. عواطف منفی از افغان‌های پناهنده و نسبت‌دادن نابسامانی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به آنها، عدم آگاهی از فرهنگ افغان‌ها و بهره‌کشی و نارضایتی از حضور آنها، به‌طور هم‌زمان ویژگی بارز برخورد جامعه ایران با افغان‌ها بوده است. به‌عبارت دیگر، سیاست درهای باز بدون برنامه و سیاست درهای بسته خشن، مسئله افغان‌ها را در ایران پیچیده‌تر کرد (روحانی، ۱۳۹۴؛ صادقی، ۱۳۸۶).

چنین بستری که شرح داده شد، وضعیت مواجهه و کنش متقابل میان ایرانی‌ها و افغان‌ها را هرچه بغرنج‌تر کرد. از یک‌سو، ایرانی‌ها به‌طور کلی افغان‌ها را عامل بیکاری و ناامنی می‌دیدند و ازسوی دیگر، افغان‌ها رفتارهای ایرانی‌ها را سرشار از توهین و تحقیر قلمداد می‌کردند. به‌عبارت دیگر، فضای رسانه‌ای کشور به‌ویژه در دهه هشتاد شمسی، به‌وسیله صداوسیما به‌شدت علیه افغان‌ها برنامه‌سازی و خبرسازی می‌کرد. از واژه «اخراج افغانی‌ها» گرفته تا طنزها و سریال‌های مختلف، به‌ویژه طنز «چارخونه» که در آن افغان‌ها مورد تمسخر قرار می‌گرفتند (کاظمی، ۱۳۸۶).

در رابطه با اشتغال افغان‌های مقیم ایران آمار دقیقی را نمی‌توان ارائه داد چون این افراد غالباً در بازار رسمی فعالیت نمی‌کنند و همچنین بسیاری از آنها نیز به‌صورت غیرقانونی در کشور مشغول فعالیت هستند. به همین علت نمی‌توان دقیق حدس زد که به چه میزان در بازار اشتغال ایران فعالیت دارند. هرچند آمارهای غیررسمی نشان می‌دهد که کارگران افغان با جمعیت ۲/۵ تا سه میلیونی حدود ۱۰ درصد بازار کار در ایران را در دست دارند (رادیو فردا، ۳۰ تیر ۱۳۹۳). به طوری که ۱۲ تا ۱۵ درصد از جمعیت کشور افغانستان در واقع در ایران زندگی می‌کنند. اما به‌طور کلی، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ورود و حضور بی‌برنامه نزدیک به ۳ میلیون افغان در کشور، شهروندان کشور را با درگیری‌های ذهنی و عینی‌ای مواجه ساخته است. به‌طوری که بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و امنیتی زندگی خود را به وجود افغان‌ها پیوند می‌زنند. به گونه‌ای که بسیاری از جوانان آنها را عامل بیکاری خود معرفی می‌کنند و کارگران ایرانی نیز هر ساله در گردهمایی‌های روز جهانی کارگر آنها را عامل بیکاری خود قلمداد می‌کنند. در چنین فضایی پژوهش حاضر در پی بررسی این مسئله است که این امر از

۱. شایان ذکر است که به‌دنبال دستور رهبری در سال (۱۳۹۴)، از مهرماه سال تحصیلی ۹۵-۹۴ همه کودکان افغان می‌توانند در مدارس ایرانی ثبت‌نام کنند و به تحصیل ادامه دهند.

دریچه کدام فرایندهای اجتماعی بر ساخت شده است و چگونه چنین فرایندهایی به لحاظ اجتماعی تولید و بازتولید شده‌اند؟

۲. چارچوب مفهومی

نظریه‌های عواطف در سه حوزه خرد (پل اکمان، هاره، داماسیو، سارتر، سالومن و...)، متوسط (کالینز، هاکشیلد، دورکیم و...) و کلان (کمپر، الیاس، رایزمن) مطرح هستند. این دسته نظریه‌ها محققان را در نحوه شکل‌گیری عواطف افراد در هر سه سطح نظری (خرد، متوسط و کلان) راهنمایی کرده‌اند. نظریه‌های شکل‌گیری خود و هویت که فرایند شکل‌گیری خود و هویت افراد را توضیح می‌دهند نیز چنین کارکردی برای محققان داشته‌اند. نظریات ویلیام جیمز^۱، ریچارد جنکینز^۲، هنری تاجفل^۳، شلدون استرایکر^۴، پیتر بورک^۵، موریس روزنبرگ و جورج مک‌کال^۶ و سیمونس^۷ در این زمینه یاری‌گر محققان بوده‌اند. در ادامه نظریه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مربوط به ملیت و قومیت بحث و بررسی شد و ریشه‌های هویت ملی و قومی واکاوی شد. درنهایت، نظریه‌های مربوط به مهاجرت به‌طور کاملاً خلاصه بررسی شد. نظریه‌های مهاجرت نیز پویایی‌های مهاجرت و زندگی در جامعه مقصد را تبیین می‌کنند. این دسته نظریه‌ها به‌طور ویژه محققان را در طراحی مصاحبه‌ها و ورود به میدان تحقیق یاری رساندند. در اینجا این دسته از نظریه‌ها به‌طور دقیق‌تر و جزئی‌تر ارائه می‌شود.

برای مثال دوری توماس نظریه جاذبه-دافعه^۸ را مطرح کرد که در آن برای تبیین مهاجرت، بر عدم تعادل اجتماعی-اقتصادی میان کشورهای مبدأ و کشورهای مقصد متمرکز شده بود. به‌نظر وی، عدم تعادل اجتماعی-اقتصادی در کشور مبدأ، موجب دفع افراد از آن کشورها می‌شود. از جانب دیگر، در کشورهای مقصد عوامل اجتماعی-اقتصادی منجر به جذب افراد می‌شوند و تا زمان برطرف‌نشدن عوامل دافعه در کشور مبدأ منجر به مهاجرت هرچه بیشتر می‌شود؛ برای مثال، افزایش بیکاری در کشور مبدأ (عامل دافعه)، انگیزه مهاجرت را به نقاطی که فرصت‌های شغلی بهتری باشد (عامل جاذبه) بیشتر می‌کند. نظریه جاذبه و دافعه توسط اورت اس‌لی^۹ نیز مطرح شده است و بسط بیشتری یافته است. وی معتقد است که اگر نتیجه

1. William James
2. Richard Jenkins
3. Henri Taajaf
4. Sheldon Stryker
5. Peter Burke
6. George McCall
7. Simmons
8. Pull and Push
9. Everett.s.lee

عوامل دافعه و جاذبه مثبت باشد و در این مسیر اگر موانع موجود نتوانند بر این میل برای مهاجرت غلبه کنند، مهاجرت به‌طور عینی اتفاق می‌افتد. وی که بر عوامل شخصی نیز تأکید می‌کند معتقد است که آموزش، اشتغال و درآمد، از جمله عوامل جاذبه‌تأثیرگذار و مهم هستند و درمقابل آن، هزینه زیاد در محل جدید و دوری از خانه و خانواده نیز از جمله عوامل دافعه در مقصد هستند. وی این عوامل را به‌طور کلی این‌گونه طراحی می‌کند:

۱. عوامل موجود در کشور مبدأ (عوامل دافعه)؛
۲. عوامل موجود در کشور مقصد (عوامل جاذبه یا دافعه)؛
۳. موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد؛
۴. عوامل شخصی (به نقل از زنجانی، ۱۳۸۰).

نظریه تهدید یکپارچه^۱ یکی از نظریه‌هایی است که درباره حضور مهاجران در کشورهای دیگر ارائه شده است. به بیان دیگر، ترس از تهدید و از بین رفتن فرهنگ‌ها هنگام مواجهه با مهاجران، همیشه در مردم بومی وجود داشته است. این روند پیامدهای مختلفی نیز داشته است (استفان و همکاران، ۲۰۰۰). این نظریه ابتدا توسط والتر و استفان مطرح شد؛ آنها سعی کردند که پیش‌داوری گروه‌ها را که به‌واسطه ترس از همدیگر تولید شده بود، تبیین کنند. در این میان، از دست رفتن اعتبار، پایگاه اجتماعی، منافع فردی، مادیات و... در اصل منجر به احساس تهدید در گروه‌ها می‌شود (ریک و همکاران، ۲۰۰۶: ۳۶۳).

در واقع، در موقعیت کمبود منابع کمیاب گروه‌های کمتر برخوردار، تمام توان خود را برای رقابت بر سر تصاحب منابع کمیاب انجام می‌دهند. اما این رقابت، نگرشی منفی در گروه‌های دیگر، به‌ویژه در میان بومیان و گروه‌های مسلط بر منابع برمی‌انگیزاند (آبرسون و گافنی، ۲۰۰۸). در این مسیر، این گروه‌ها، گروه‌های دیگر را به‌مثابه تهدید به‌شمار می‌آورند. تهدید زمانی برجسته‌تر می‌شود و شکل عینی‌تری به خود می‌گیرد که گروه‌های خودی در مواجهه و برخورد با گروه‌های مهاجر، از موقعیت اجتماعی بالا یا پایینی برخوردار باشند (لاهر، ۲۰۰۸: ۲۵). این نظریه چهار نوع تهدید را مشخص می‌کند: ۱. تهدید واقعی؛^۲ ۲. تهدید نمادین؛^۳ ۳. تفکرات قالبی منفی؛^۴ ۴. اضطراب بین‌گروهی.^۵ تهدیدات واقعی بیشتر در زمینه امور اقتصادی و فرصت‌های شغلی احساس می‌شوند. تهدیدات نمادین بیشتر زمانی احساس می‌شوند که ارزش‌ها، هنجارها و هویت افراد بومی زیر سؤال برود، کلیشه‌ها و تفکرات قالبی منفی منجر به

1. Integrated Threat Theory
2. Realistic Threat
3. Symbolic Threat
4. Negative Stereotypes
5. Intergroup Anxiety

پیش‌داوری می‌شود و درنهایت، براساس چنین کلیشه‌ها و پیش‌فرض‌هایی در ارتباطات و کنش متقابل هرروزه، دچار اضطراب و استرس می‌شوند و احساس تهدید می‌کنند (وارد و ماسگورت، ۲۰۰۶).

مدل ابزاری تضاد گروهی^۱ به وسیله اسیز و همکارانش^۲ مفهوم‌پردازی شده است. به نظر این دسته از نظریه‌پردازان، فشار دستیابی به منابع کمیاب (پول، موقعیت سیاسی، شغل و...) و همچنین رقابت بالقوه و بالفعل گروه‌های جامعه و گروه‌های مهاجران، منجر به ایجاد رقابت شدید برای کسب منابع می‌شود؛ زیرا گروه‌های مسلط عضو جامعه بزرگ‌تر، معمولاً به دنبال این هستند که منابع کمیاب را به صورت ناعادلانه‌ای بین خود تقسیم کنند و در نتیجه، این منابع کمیاب برای همه به یک اندازه در دسترس نیست (اسیز و همکاران، ۲۰۰۱).

در این میان، اگر فشار دستیابی به منابع کمیاب بیشتر شود و یک گروه رقیب قوی هم وجود داشته باشد، رقابت گروهی شدت و عینیت می‌یابد. در نتیجه این اعتقاد که با افزایش منابع گروه غریبه، منابع گروه خودی به خطر می‌افتد، به طور گسترده تبلیغ می‌شود. بنابراین، جامعه میزبان براساس این تبلیغات و ارزش‌ها و نگرش‌های شکل‌یافته‌شان، تمام تلاش خود را می‌کند که گروه مهاجر رقیب را حذف نماید. در این مسیر، گروه‌های بزرگ‌تر جامعه میزبان به مهاجران توهین می‌کنند، تبعیض روا می‌دارند، از آنها دوری می‌گزینند، نگرش‌های منفی را به طور روزافزونی نسبت به آنها گسترش می‌دهند، آنها را بی‌ارزش و دون می‌نامند، از برنامه‌های ضدمهاجران استقبال می‌کنند و سایر عوامل منفی دیگر را اجرایی می‌کنند. در این مسیر اگر از یک‌سو، کشور میزبان با بحران‌های مالی و اقتصادی مواجه شود و از سوی دیگر، گروه‌های مهاجر رقیب، ظرفیت‌های خود را برای دستیابی به منابع کمیاب گسترش دهند، رقابت‌ها و تضاد منافع به اوج خود می‌رسد (اسیز و همکاران، ۲۰۰۱).

۳. پیشینه تجربی

در رابطه با عواطف، مطالعات چندانی در کشور صورت نپذیرفته است. در این میان، پژوهش‌های نسبتاً خوبی درباره کشور افغانستان و مهاجران افغان مقیم ایران صورت گرفته است. اما به طور کلی مطالعه‌ای که عواطف ایرانی‌ها نسبت به افغان‌ها را بررسی می‌کند (چه عواطف مثبت، چه عواطف منفی) مشاهده نشد.

نتایج شااحمدی و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد بین حمایت اجتماعی با جنسیت، تحصیلات، شغل، رضایت از وضعیت اقتصادی، داشتن بیماری مزمن و وضعیت اقامت، از لحاظ آماری رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد. مطالعات جهان‌تیغ (۱۳۹۳) نشان داد هم‌بستگی معکوس بین

1. Instrumental Model of Group Conflict

2. Esses et al.

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

سطح سکونت افغان‌ها و سطح توسعه اقتصادی (۰/۸۱۴) و اجتماعی (۰/۶۷۹) روستاهاست؛ به‌طوری‌که با افزایش افغان‌ها، سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی روستاها کاهش و با کاهش افغان‌ها، سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی روستاها افزایش می‌یابد.

نتایج یوسفی و همکاران (۱۳۹۲) نشان داد مهاجران افغان، بیشترین حمایت‌های مالی و عاطفی را از خویشاوندان خود دریافت می‌کنند. همچنین نتایج زاهدی اصل و طارزادی (۱۳۹۲) نشان داد، میان میزان احساس امنیت اجتماعی مهاجران افغان و میزان سرمایه اجتماعی آنها، رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد و وجود رابطه میان اعتماد اجتماعی و هنجارهای همیاری با احساس امنیت اجتماعی نیز اثبات گردید. در عین حال نتایج عیسی‌زاده و مهران‌فر (۱۳۹۲) نشان داد حضور گسترده مهاجران افغان در بازار کار، نرخ بیکاری ایران را در کوتاه‌مدت و بلندمدت افزایش یافته؛ اما تأثیر معنی‌داری بر متوسط دستمزد حقیقی کشور نداشته است.

در مطالعات خارجی صورت‌گرفته، عواطف منفی مانند تنفر آن‌چنان‌که باید بررسی نشده است. در این‌میان، مطالعات افغانستان‌شناسی و امور مربوط به پناهندگان افغان نیز مورد بررسی و کنکاش خوبی قرار گرفته است. به مطالعاتی در این‌زمینه اشاره می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که این پژوهش‌ها بیشتر با رویکرد آسیب‌شناختی به حضور افغان‌ها در ایران پرداخته بودند. اما هیچ‌کدام از آنها فرایندهای شکل‌گیری عواطف منفی نسبت به افغان‌ها را بررسی و مطالعه نکرده‌اند. بدین معنا که این عواطف منفی و به‌قولی این ویژگی‌های آسیب‌شناختی که مطرح می‌شود از دریچه کدام فرایندهای اجتماعی بر ساخت شده است؟ این پژوهش در اصل در پی پاسخ به این پرسش عمده است.

۴. روش‌شناسی

پارادایم این پژوهش تفسیری، روش‌شناسی آن کیفی و روش آن نظریه زمینه‌ای بوده است. نمونه‌گیری پژوهش حاضر، براساس نمونه‌گیری هدفمند^۱ و نمونه‌گیری نظری^۲ به‌طور پیوسته استفاده شد (کرسول، ۱۳۹۱: ۱۳۳). براساس نمونه‌گیری نظری تحقیق، ۲۰ نفر انتخاب شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند. اتمام نمونه‌گیری زمانی رخ داد که از نمونه‌های جدید اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آمد و اشباع نظری^۳ صورت گرفته بود. شایان ذکر است که تعداد کل نمونه‌های تحقیق ۲۲ نفر بودند که دو نفر از آنها بعد از انجام تحقیق، برای ارزیابی قابلیت اعتماد تحقیق به پژوهش حاضر اضافه شدند.

1. Purposive Sampling
2. Theoretical Sampling
3. Theoretical Saturation

به‌طور میانگین مدت زمان مصاحبه با هر مشارکت‌کننده ۷۵ دقیقه به طول انجامید. سپس، مصاحبه‌های ضبط‌شده به متن تبدیل شد. شایان ذکر است که فرایند جمع‌آوری داده‌ها همراه با تحلیل داده‌ها به پیش رفت. در فرایند تحلیل داده‌ها از تحلیل خط به خط^۱ برای کدگذاری باز^۲ استفاده شد و همراه با توسعه مفاهیم و مقوله‌ها، از کدگذاری محوری^۳ و گزینشی^۴ استفاده شد. قابلیت اعتماد^۵ یافته‌ها به وسیله روش‌های ۱. مشارکت طولانی^۶ و مشاهده مداوم در میدان تحقیق؛ ۲. مثلث‌بندی؛^۷ ۳. بررسی همکاران؛^۸ ۴. تشریح کلیشه‌های ذهنی و پیش‌داوری‌های محقق؛ ۵. تأیید مشارکت‌کنندگان؛^۹ ۶. توصیف غنی و ۷. ممیزی خارجی^{۱۰} تأیید شد. اتکاپذیری^{۱۱} تحقیق نیز با رعایت اصول و نکات مصاحبه، ثبت رخدادهای کامل، پیاده‌سازی دقیق و... تأیید شد.

۵. یافته‌ها

مشارکت‌کنندگان پژوهش

همان‌طور که در بخش نمونه‌گیری تحقیق توضیح داده شد، ۲۲ مشارکت‌کننده انتخاب شدند. در واقع، همان‌گونه که پیش‌تر نیز توضیح داده شد، مصاحبه‌های شهروندان عادی که عواطفی منفی نسبت به افغان‌ها داشتند، غالباً با حرف‌ها و توهین‌های مختلف همراه بود که فرایند تجزیه و تحلیل علمی را با مشکل مواجه ساخته بود؛ به‌همین دلیل، محققان سعی کردند از میان دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی نمونه‌گیری کنند تا قابلیت ارائه‌شدن در محافل علمی را داشته باشد. در این مسیر، همه تلاش محقق براساس نمونه‌گیری نظری بر این بوده است که پراکندگی جغرافیایی، طبقاتی، دانشگاهی، تحصیلی و... رعایت شود. به‌همین دلیل، سعی شد از دانشگاه دولتی شیراز، دانشگاه‌های آزاد، پیام‌نور، علمی‌وکاربردی و... نمونه انتخاب شود. از جانب دیگر، سعی شد از همه مقاطع تحصیلی شامل کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری و رشته‌های مختلف نمونه گرفته شود. همچنین تمام تلاش محقق برای انتخاب

1. Line-by-Line
2. Open Loding
3. Axial Loding
4. Selective Loding
5. Credibility or Trustworthiness
6. Prolonged Engagement
7. Triangulation
8. Peer Review
9. Member Checking
10. External Audit
11. Dependability

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

مشارکت‌کنندگان از گروه‌های طبقاتی و منزلتی مختلف بوده است. در این میان، محقق دقت فراوانی برای انتخاب افرادی با مالکیت سرمایه‌ای (سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) متفاوت کرده است. به‌طور کلی می‌توان مشارکت‌کنندگان تحقیق را به‌طور خلاصه در جدول شماره (۱) نشان داد.

جدول ۱. مشارکت‌کنندگان تحقیق

نام مستعار	مدرک تحصیلی	مالکیت سرمایه‌ای
سمیرا	کارشناسی‌ارشد حقوق	متوسط رو به بالا
مسعود	دکترای مهندسی برق	متوسط
فاطمه	کارشناسی مدیریت بازرگانی	متوسط رو به بالا
زهره	دکترای ادبیات فارسی	بالا
شقایق	کارشناسی امور بیمه	بالا
بنفشه	کارشناسی امور بانکداری	متوسط رو به بالا
افسانه	کارشناسی حسابداری	متوسط
کوثر	کارشناسی مهندسی	متوسط رو به بالا
کوروش	کارشناسی‌ارشد تربیت بدنی	پایین
امید	کارشناسی‌ارشد مترجمی زبان انگلیسی	پایین
جواد	دکترای فیزیک	متوسط رو به پایین
لیلا	کارشناسی اقتصاد دانشگاه	متوسط
کیما	کارشناسی‌ارشد مترجمی زبان انگلیسی	متوسط رو به بالا
محمد	کارشناسی‌ارشد عمران	متوسط
سارا	کارشناسی‌ارشد عمران	متوسط رو به بالا
مریم	کارشناسی‌ارشد زیست‌شناسی	متوسط
زینب	کارشناسی‌ارشد شیمی	متوسط رو به بالا
معصومه	کارشناسی‌ارشد علوم دامی	متوسط
ستاره	کارشناسی حسابداری	متوسط
مهدی	دکترای اقتصاد	متوسط رو به پایین
علی	دکترای حسابداری	متوسط
مریم	کارشناسی‌ارشد	متوسط

پژوهش حاضر به‌طور کلی، فهم و تجربه و ارزیابی مشارکت‌کنندگان از بازار کار و اشتغال مهاجران افغان در ایران را نشان می‌دهد. که در جدول شماره ۲ قابل مشاهده است.

یافته‌های پژوهش نشان دادند که در مجموع، ۲۱۸ کد اولیه، ۴۸ مفهوم و ۱۴ مقوله فرعی از متن مصاحبه‌ها استخراج شده است. سعی شد مقوله پژوهش به‌گونه‌ای طراحی شود که مواجهه

با تجربه‌های سود و زیان‌های متوالی را در تمامی جهات پوشش دهد و از جامعیت کافی برخوردار باشد. برای تشریح جریان فرایندهای رخ داده در تحقیق خط داستان ارائه خواهد شد و «سود و زیان‌های سرخوردگی‌زا» توضیح داده خواهد شد.

جدول ۲. کدهای اولیه و مقوله‌های فرعی، اصلی و هسته پژوهش

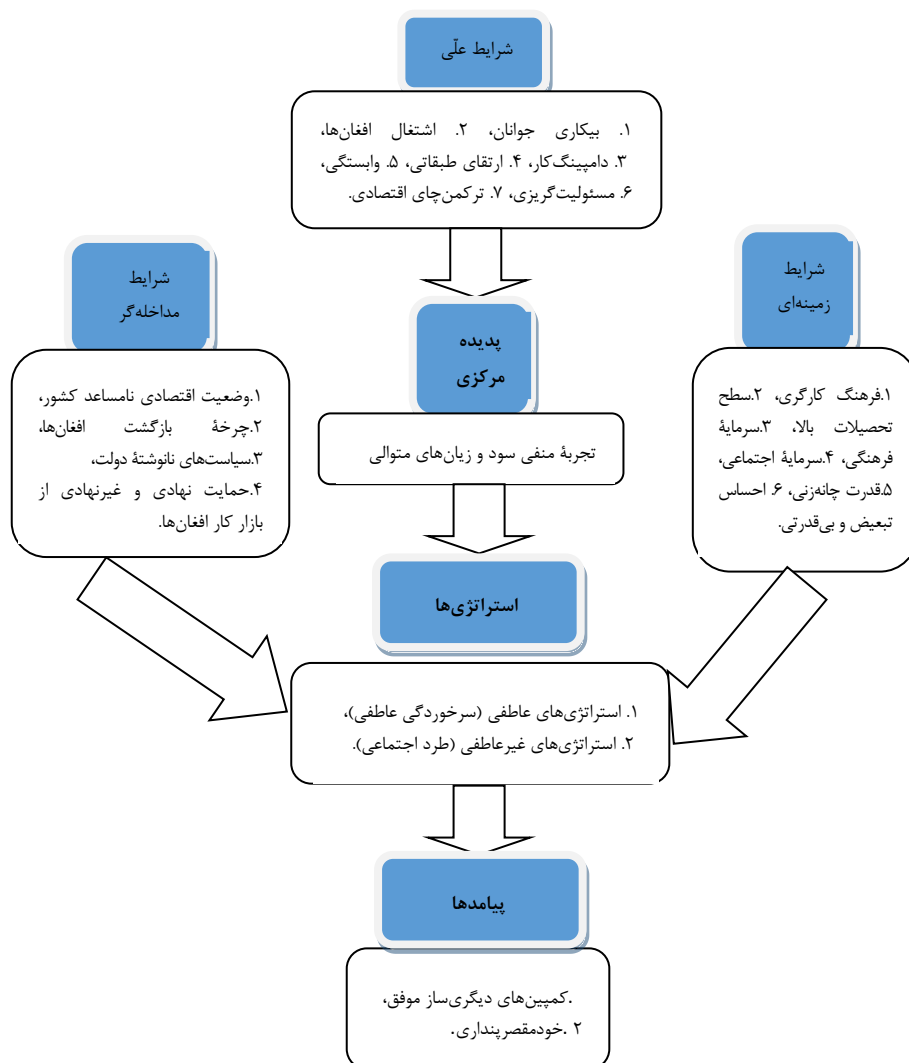
مقوله هسته	مقوله‌های اصلی	مقولات فرعی
سود و زیان‌های سرخوردگی‌زا	بیکاری جوانان	بیکاری
		جوانان جویای کار
		موانع اشتغال جوانان
	فرهنگ کارگری	جامعه‌پذیری با کار سخت
		بازدهی زیاد
		وفاداری
	اشتغال افغان‌ها	کارربایی
		اشتغال چندگانه
	دامپینگ کار	حذف کارگران ایرانی
		اشتغال فرصت‌های شغلی
		دامپینگ کار
	ارتقای طبقاتی	تولید مواد مخدر
		تجارت مواد مخدر
		گسترش اعتیاد
		درآمد اقتصادی نامشروع
		هزینه پایین
		درآمد بالا
		رشد اقتصادی
	وابستگی	رشد اجتماعی
		وابستگی
		چرخش مالکیت
	مسئولیت‌گریزی	مالکیت پنهان
		اشتغال غیرمولد
		مصرف‌کننده
		کلیشه‌های منسوخ‌شده
	حمایت نهادی و غیرنهادی از بازار کار افغان‌ها	فرار از کار
		حمایت غیرنهادی از بازار کار افغان‌ها
		حمایت نهادی از بازار کار افغان‌ها
	ترکمن‌چای اقتصادی	بی‌انگیزگی
		جرم‌زایی
		فقر
		استفاده از تسهیلات یارانه‌ای
		مبادله نابرابر تجاری

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

	چرخه بی‌پایان بازگشت	توسعه و ضدتوسعه
		چرخه بی‌پایان بازگشت
		معامله نانوشته
	طرد افغان‌ها	گفتمان افغان/دیگری
		گفتمان ایرانی/خودی
		عدم ارائه کار به افغان
		عدم ارائه منزل به افغان
		اخراج
	سرخوردگی عاطفی	احساس خشم
		از هم‌گسیختگی ساختار عاطفی
		سرخوردگی
	خودمقصرپنداری	تنبلی
		ناراستی
	کمپین‌های دیگری‌ساز موفق	افزایش میزان اشتغال ایرانی‌ها
		تشکیل کمپین

مدل پارادایمی پژوهش

مدل پارادایمی تحقیق نشان‌دهنده جریان فرایندها و فعالیت‌هایی است که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. این مدل پنج قسمت دارد؛ شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها. در میانه مدل نیز پدیده مرکزی قرار گرفته است که فعالیت‌ها حول آن شکل می‌گیرد. جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در بستر این پژوهش اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد که پدیده مرکزی در پژوهش حاضر، «تجربه سود و زیان‌های متوالی» بوده است. در واقع، آنچه مشارکت‌کنندگان با آن برخورد می‌کنند و به‌صورت ذهنی و عینی درگیر آن می‌شوند، سود و زیان‌های متوالی آنها در رابطه با حضور افغان‌ها در بازار کار ایران بوده است. نتیجه این محاسبه سود و زیان‌های متوالی نیز نشان‌دهنده درک ضرر و زیان از حضور افغان‌ها برای ایرانی‌هاست. در ادامه، به‌طور دقیق‌تر مدل پارادایمی بررسی می‌شود.



مدل ۱. مدل پارادایمی پژوهش

شرایط علی

شرایط علی مدل پارادایمی پژوهش، به‌صورت موردی بدین‌شکل است: ۱. بیکاری جوانان؛ ۲. اشتغال افغان‌ها؛ ۳. دامپینگ کار؛ ۴. ارتقای طبقاتی؛ ۵. وابستگی؛ ۶. مسئولیت‌گریزی؛ ۷. ترکمن‌چای اقتصادی.

شرایط علی در اصل باعث بروز پدیده می‌شوند. پدیده تحقیق در این پژوهش «سود و زیان‌های سرخوردگی‌زا» است. اما علت اصلی بروز این پدیده همان علت‌های ذکرشده در شرایط علی

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

تحقیق هستند. براساس مواردی که در شرایط علی ذکر شده است، عوامل اجتماعی منجر به شکل‌گیری چنین ذهنیتی شده است.

دغدغه اصلی مشارکت‌کنندگان تحقیق اشتغال بود. به‌همین دلیل، آنها حساسیت زیادی نسبت به اشتغال افغان‌ها داشتند. به باور آنها، جوانان کشور توانایی، دانش، علاقه و... زیادی برای انجام شغل‌های متفاوت دارند؛ اما موانع زیادی پیش روی آنها برای اشتغال وجود داشته است. اما درمقابل این موانع، آنها خیل عظیمی از افغان‌ها را می‌بینند که به‌راحتی در بازار کار جذب شده‌اند و مشغول فعالیت هستند. در واقع، موانع ساختاری و فرهنگی پیش روی افغان‌ها وجود ندارد و آنها به‌همین دلیل، به‌سادگی جذب بازار کار می‌شوند. در واقع، اولین تجربه‌های سود و زیان به‌دلیل بیکاری جوانان ایرانی و اشتغال افغان‌ها در بازار کار صورت می‌گیرد. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه توضیح می‌دهد:

این کارها رو ما هم می‌تونیم انجام بدیم {اشاره به کارهایی که به‌زعم او در دست افغان‌هاست}، درسته که می‌گن ایرانی دل به کار نمی‌ده، ولی چطور ما وقتی می‌ریم کشور خارجی، حاضریم تیکه (منظور از تیکه همان پارچه و لنگ برای شست‌وشوی ماشین است) هم بکشیم؟! وقتی کار تو کشور خودمون باشه ما مجبوریم، ما هم کار می‌کنیم، تو این شرایط سخت کشور، ما هم می‌تونیم انجام بدیم، خیلی هم بهتر! (مرد، کارشناسی‌ارشد).

به‌نظر مشارکت‌کنندگان، افغان‌ها نه‌تنها بازار اشتغال ایران در صنایع پایین‌دستی را در اختیار خود گرفتند، بلکه همچنین با وضعیت نابرابر و رقابت غیرمنصفانه منجر شدند که بسیاری از ایرانی‌ها از بازار اشتغال اخراج شوند؛ زیرا همچنان که بیان شد، افغان‌ها به‌دلیل فرهنگ و جامعه‌پذیری کارگری، کارکرد بیشتری در کارهای کارگری دارند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید که همه افغان‌ها شاغل هستند و به‌همین دلیل، جوانان ایرانی بیکار می‌شوند و حقوق آنها ضایع می‌شود: «حق کارگری ایرانی ضایع می‌شه، بچه‌های ما بیکار می‌مونن.» (زن، کارشناسی).

اما چیزی که این مسئله را تشدید می‌کند فضای کار نابرابر و غیرمنصفانه است. به بیان دیگر، افغان‌ها با میزان ساعات بیشتر کار و دریافت حقوق کمتر، بازار کار را به‌سوی خود جلب می‌کردند. ازسوی دیگر نیز به‌دلیل حضور غیرقانونی‌شان در بازار کار، نمی‌توانستند از بیمه و مزایا استفاده کنند که این امر نیز مزیتی دیگر برای کارفرمایان، برای استفاده از افغان‌ها بوده است. این وضعیت، مشارکت‌کنندگان را به این نتیجه رسانده است که حضور آنها و رقابت نابرابر آنها منجر می‌شود که کارگران ایرانی از کار بیکار شوند و افغان‌ها جای آنها را بگیرند. درنتیجه، ارزیابی‌های شناختی آنها و سود و زیان کردن‌های آنها، باز هم نتیجه منفی دربردارد. در واقع،

به دلیل حضور و کار غیرقانونی، اکثر آنها بیمه و مزایایی از کارفرمایان دریافت نمی کنند که همین امر نیز منجر شده است که به طور آگاهانه و ناآگاهانه، تمایل بازار کار به نیروی کار افغان بیشتر شود. به همین دلیل، آنها به نوعی بازار کار ایران را تحت سلطه و دامپینگ خود درآورده اند. برای مثال یکی از مشارکت کنندگان درباره ترجیح کارگر افغان نسبت به ایرانی صحبت می کنند:

خیلی از پیمانکاری که تو زمینه های مختلف، حالا بیشتر مثلاً عمران این ها کار می کنن، اون ها بیشتر مشتاقن که از کارگرهای افغانی استفاده کنن؛ چون این ها غیرقانونین، ثبت نمی شن، پول کمتری می گیرن. بعد بیمه هم نمی کنن، بعد اون ها هم به خاطر اینکه خرج زندگیشون درمی آد کار می کنن. (زن، کارشناسی ارشد)

علاوه بر این ها، تجربه زیسته مشارکت کنندگان در مشاهده ارتقای طبقاتی افغان ها، عاملی دیگر در ارزیابی های شناختی منفی حاصل از سود و زیان آنها بوده است. تجربه زیسته اکثر مشارکت کنندگان گویای این است که بسیاری از افغان هایی را که می شناسند، بعد از مدتی زندگی در ایران، به لحاظ اقتصادی و طبقاتی رشد خیره کننده ای داشته اند. به بیان دیگر، آنها از فراسوی فرایندهای تشریح شده، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده اند و ارتقای طبقاتی یافته اند. برای مثال یکی از مشارکت کنندگان به آشنایی افغان ها با مواد مخدر اشاره می کند و به نظر او آنها به خوبی می دانند که چگونه تجارت این ماده را به دست گیرند: «اونا قلق کار، لم کار، دستشونه توی اون بحث مواد مخدر؛ چون کشورشون بهترین فضا تو جهان هست برای مواد مخدر، بعد باهش خیلی ها تجارت می کنن، تجارت همون بحث مواد مخدر هست.» (مرد، کارشناسی ارشد).

این روند به نظر آنها تا حدی پیش می رود که افغان ها به واسطه ارتقای طبقاتی، بر بازار کار تسلط پیدا می کنند و حتی ایرانی ها تا حدی به آنها وابسته می شوند؛ زیرا افغان ها در قالب فعالیت های پنهان اقتصادی، نه تنها زمین و مسکن از ایرانیان می خرند، بلکه همچنین آنها را به کارگری استخدام می کنند. این فرایند سود و زیان های مشارکت کنندگان را شدت می بخشد. به باور مشارکت کنندگان، افغان ها توانسته اند چرخش مالکیت و قدرت را به نفع خود تغییر دهند و حتی در بعضی مواقع توانسته اند ایرانی ها را به مثابه کارگر به استخدام خود بگمارند. این مسئله به نظر مشارکت کنندگان منجر به چرخش مالکیت و احتمال تسلط افغان ها بر ایرانی و به طور کلی، وابستگی ایرانی ها به افغان ها می شود. برای مثال از احتمال تسلط افغان ها بر ایرانی ها خبر می دهد:

تعدادشون بیشتر بشه، بیشتر بشه، خب! جالب نیست! یعنی کل کارها رو می دن دست این ها و ما این جور. انگار ما بعدش محتاج همین ها می شیم. اولش شاید خودمون این ها رو وارد کنیم، بعد ولی کار که دستشون بیاد، محتاجشون می شیم

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

و بعد کلاً... شاید هدفشون این نباشه که ضرر بزنن به ایران، ولی در کل این جوری می‌شه، همین جوری که الان زیردست‌شونیم! بیکاری جوون‌های ایرانی‌م بیشتر می‌شه.

(مرد، دکتری)

عدم سرمایه‌گذاری در کشور ایران، عدم مشارکت در تولید ملی، فعالیت در کارهای خدماتی صرف، فرار از کار، عدم وجدان کاری و... نیز عوامل دیگری هستند که تجربه زیان را در ذهن مشارکت‌کنندگان همچنان پررنگ‌تر می‌کنند. به باور مشارکت‌کنندگان، هرچند آنها در ایران زندگی می‌کنند و به نوعی شهروند ایران محسوب می‌شوند، اما مسئولیتی در قبال آن قبول نمی‌کنند. دامنه مسئولیت‌گریزی آنها نیز در تمام جهات گسترش داشته است؛ زیرا به باور مشارکت‌کنندگان، افغان‌ها دیگر همانند سابق وجدان کاری ندارند. یکی از مشارکت‌کنندگان بر آشنایی افغان‌ها با سازوکارهای کار در ایران می‌گوید: «گذشت اون موقع که کار می‌کردن! الان دیگه راه‌بلد شدن!» (مرد، کارشناسی‌ارشد)

درنهایت، مشارکت‌کنندگان به مبادله تجاری بین ایران و افغانستان و داده‌ها و ستانده‌های آن فکر می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که افغان‌ها، سرمایه‌های ایرانی‌ها را از ایران خارج می‌کنند و تراز تجاری ایران در این زمینه منفی می‌شود. این مسئله در بستری اتفاق می‌افتد که به باور مشارکت‌کنندگان، این فرایند همراه با گسترش فقر، اعتیاد، بیکاری و... برای کارگران ایرانی است. به عبارت دیگر، نوعی مبادله نابرابر تجاری میان ایران و افغانستان برقرار است که ضربه‌های سختی به اقتصاد ضعیف و شکننده ایران وارد می‌کند؛ زیرا سرمایه‌های کشور ایران، پیوسته از کشور خارج و به افغانستان وارد می‌شود. چنین فرایندی به گمان مشارکت‌کنندگان، به لحاظ اقتصادی معامله‌ای نابرابر است که می‌توان آن را به ترکمن‌چای اقتصادی تشبیه کرد. برای مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان از تجربه زیسته خود از همسایگی با افغان‌ها در حله آستانه شیراز می‌گوید و توضیح می‌دهد که آنها پول را از ایران به کشور افغانستان انتقال می‌دهند:

ما چون دوروبر آستونه بودیم، خیلی‌هاشون رو این‌ها انتقال می‌دن به کشور خودشون واسه والدینشون یا آشناهایی که دارن؛ ضرر اقتصادی همینه دیگه، هم نیروی کار ما رو داره بیکار می‌کنه و هم اینکه پولی که درمی‌آره رو دوباره تو کشور خودمون خرجش نمی‌کنه، یعنی گردش نقدینگی ما رو بالا نمی‌بره، تراز تجاری منفی می‌شه و ارز رو داره از مملکت خارج می‌کنه. (زن، کارشناسی)

در نتیجه این فرایندها و ارزیابی‌های شناختی در پی آن، تجربه‌ای در مشارکت‌کنندگان پدید می‌آید که می‌توان آن را تجربه منفی سود و زیان‌های متوالی نامید. در واقع، این شرایط علی در قالب فرایندهایی که توضیح داده شد، منجر به تجربه منفی سود و زیان‌های متوالی شده است.

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای مدل پارادایمی پژوهش به صورت موردی بدین شکل است: ۱. فرهنگ کارگری؛ ۲. سطح تحصیلات بالا؛ ۳. سرمایه فرهنگی؛ ۴. سرمایه اجتماعی؛ ۵. قدرت چانه‌زنی؛ ۶. احساس تبعیض و بی‌قدرتی. شرایط زمینه‌ای بافت و بستری هستند که استراتژی‌های تحقیق در آن به وقوع می‌پیوندند. درواقع، شرایط خاص و ویژه‌ای است که با استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در ارتباط است.

اولین مورد فرهنگ کارگری است. مشارکت‌کنندگان تحقیق، افغان‌ها را دارای فرهنگ کارگری می‌دانند و معتقدند که آنها به‌طور ویژه با سختی، تنش و کار سخت جامعه‌پذیر شده‌اند و به‌همین دلیل، فرهنگ آنها به فرهنگ کارگری تبدیل شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که همه افغان‌ها شاغل هستند و فرهنگ کارگری دارند: «همه‌شون کار می‌کنن.» (زن، کارشناسی‌ارشد)

درنتیجه به نظر مشارکت‌کنندگان، افغان‌ها با فرهنگ کارگری‌شان توانسته‌اند گوی رقابت را در بازار کار ایران از ایرانی‌ها برابند. این مسئله نه تنها بر پدیده مرکزی تحقیق تأثیر تقویت‌کننده گذاشته است، بلکه همچنین بر استراتژی‌های به‌کاررفته توسط مشارکت‌کنندگان نیز اثر گذاشته‌اند. به عبارت دیگر، فرهنگ کارگری افغان‌ها از یک سو بر استراتژی‌های غیرعاطفی مشارکت‌کنندگان که شامل طرد افغان‌ها می‌شود، تأثیر می‌گذارد و منجر می‌شود که آنها افغان‌ها را به عنوان دیگری شناسایی کنند و به آنها کار و خانه ندهند. از سوی دیگر، فرهنگ کارگری افغان‌ها بر استراتژی عاطفی مشارکت‌کنندگان که شامل سرخوردگی نیز می‌شود، تأثیر می‌گذارد و منجر می‌شود که مشارکت‌کنندگان، عواطفی منفی نسبت به افغان‌ها داشته باشند. مالکیت سرمایه‌ای (سرمایه اجتماعی و فرهنگی) و سطح تحصیلات بالا در شرایط زمینه‌ای، تأثیری منفی بر پدیده مرکزی و استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان می‌گذارد. در واقع، بازار اشتغال چون به‌طور مستقیم با منافع مشارکت‌کنندگان پیوند خورده است و تعارض منافع در درک تجربه منفی آنها تأثیرگذار بوده است، مالکیت سرمایه‌ای به‌طور منفی نقش‌آفرینی داشته است. به عبارت دیگر، میزان تحصیلات بالا در میان مشارکت‌کنندگان مشروعیت زیادی برای آنها در اجتماع به ارمغان آورده است که بدان‌وسیله توانسته‌اند استراتژی طرد را عملیاتی کنند و از مشروعیت خود برای دیگری‌سازی افغان‌ها و عدم ارائه کار و منزل به آنها استفاده کنند. سرمایه فرهنگی و اجتماعی نیز عملکردی مشابه داشته‌اند. به واسطه شبکه‌های اجتماعی گسترده، آنها تبلیغات فراوانی برای دیگری‌سازی افغان‌ها انجام دادند و بسط گفتمان افغان/دیگری و ایرانی/خودی را عملیاتی کرده‌اند. مشارکت‌کنندگان سعی کرده‌اند در فرصت‌های ممکن برای ایرانی‌ها و به‌ویژه کارگران ایرانی چانه‌زنی کنند و درمقابل نیز افغان‌ها را به مثابه یک «دیگری»

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

که در پی تسلط بر آنهاست بازنمایی کنند. به‌همین جهت، آنها درجهت به‌کارگیری کارگران ایرانی، در فضای گفتمانی خود تلاش‌های زیادی کرده‌اند. آنها همچنین برای عدم ارائه کار و خانه به افغان‌ها نیز تبلیغات فراوانی کرده‌اند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان این‌چنین توصیف می‌کند: «توصیه می‌کنیم به خانواده‌هامون که نیرو که برای خونه‌هامون این‌ها برمی‌داریم، بیشتر از ایرانی‌ها کار بگیرن تا اینکه بخوان یه آدم غریبه بیاد تو خونه‌هامون. اون‌جوری امنیت بیشتره.» (زن، کارشناسی)

از طرف دیگر با افزایش میزان تحصیلات و سرمایه اجتماعی و فرهنگی مشارکت‌کنندگان، تجربه‌های منفی سود و زیان‌های متوالی بیشتر می‌شود. اما در این میان، احساس تبعیض و بی‌قدرتی نیز نقش فعالی در بروز استراتژی‌های منفی دارد.

همچنان‌که بیان شد، مشارکت‌کنندگان به‌طور کلی از آینده کشور و خودشان ناامید و ناراضی بودند و به‌همین دلیل، سود و زیان کردن‌های آنها غالباً شکلی منفی به خود می‌گرفت. از جانب دیگر، احساس تبعیض و بی‌قدرتی، آنها را مجاب کرده بود که اخراج و طرد افغان‌ها، راه‌حلی مطلوب برای بهبود وضعیت کشور است. علی‌رغم آن، احساس بی‌قدرتی و تبعیض منجر به سرخوردگی و عواطف منفی نیز می‌شود.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر شامل موارد زیر می‌شدند: ۱. شرایط اقتصادی نامساعد کشور؛ ۲. چرخه بازگشت افغان‌ها؛ ۳. سیاست‌های نانوشته دولت؛ ۴. حمایت نهادی و غیرنهادی از بازار کار افغان. شرایط مداخله‌گر، شرایطی گسترده‌تر و کلان‌تر (گسترده‌تر از شرایط زمینه‌ای) است که استراتژی‌ها در آن به وقوع می‌پیوندند. در واقع، این شرایط بیشتر به نیروهای کلان‌تری مربوط می‌شود که استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به بیانی دیگر، برخلاف شرایط زمینه‌ای، شرایطی خاص و ویژه نیستند، بلکه از شمولیت و انتزاع بیشتری برخوردار هستند که پدیده اصلی را تشدید یا تخفیف می‌کنند.

اولین شرط مداخله‌گر، شرایط نامناسب اقتصادی کشور است. مشارکت‌کنندگان به‌دفعات اشاره می‌کردند که شرایط اقتصادی کشور نامناسب است و فعالیت‌های اقتصادی مولد چندانی در کشور صورت نمی‌گیرد. در پی شرایط نامناسب اقتصادی، بیکاری در کشور رشد و افزایش چشمگیری داشته است و معضلات دیگری نیز در پی آن گسترش یافته است. در این میان، افغان‌ها نیز وارد کشور شده‌اند و قسمت بزرگی از بازار اشتغال موجود را در اختیار گرفته‌اند. در نتیجه مشارکت‌کنندگان افغان‌ها را به‌مثابه اشغالگران فرصت‌های شغلی شناسایی می‌کنند. این شناسایی در وهله اول منجر می‌شود که آنها تجربه منفی‌تری از سود و زیان کردن‌های خود به‌دست آورند و در واقع پدیده مرکزی را تشدید کنند. از جانب دیگر، این وضعیت نابسامان

اقتصادی، منجر به طراحی استراتژی‌های منفی نیز می‌شود. به همین منظور، آنها معمولاً سعی می‌کنند استراتژی طرد اجتماعی افغان‌ها را عملیاتی کنند تا با دفع و طرد آنها وضعیتشان بهتر شود. در این میان، وضعیت نهادهای ناظر و تصمیم‌ساز نیز نقش برجسته‌ای در منفی کردن و تشدید پدیده مرکزی دارد، زیرا مشارکت‌کنندگان بر این باورند که افغان‌ها به هیچ وجه از کشور خارج نمی‌شوند و همیشه در بازار کار و اشتغال ایران حضور دارند. از سوی دیگر، افغان‌ها چون به صورت غیرقانونی در کشور حضور دارند، بهانه‌ای برای سوءاستفاده نهادهای نظارتی به ویژه پلیس می‌شوند؛ زیرا پلیس و سایر نیروهای نظارتی با دریافت رشوه و... از حضور غیرقانونی آنها در ایران چشم‌پوشی می‌کند. به باور مشارکت‌کنندگان، حضور و وجود افغان‌ها در بازار کار ایران منجر شده است که پلیس و سایر نهادهای نظارتی از این مسئله سوءاستفاده کنند و سعی کنند از آن به شیوه‌های نامشروع درآمدزایی کنند. دولت نیز در این میان معامله‌ای نانوشته با افغان‌ها امضا کرده است و مشکلی با حضور افغان‌ها در کشور ندارد. در این میان، پیمانکاران شخصی نیز به این فرایند یاری می‌رسانند و به ترتیب، حضور افغان‌ها در بازار کار کشور تقویت می‌شود. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که ایرانی‌ها نیز به افغان‌ها در فرار از دست پلیس و نهادهای نظارتی کمک می‌کنند:

چند وقت پیش من شنیدم که تو روستایی که باغ همسایه‌مون بود، پرپروز بهش زنگ زده بودن که دارن کارگرهای افغانی رو می‌گیرن، مثلاً خود اون مرده ایرانی گزارش داد، بعد خودشم زنگ زد به کارگرش، کارگرش گفت من فرار کردم از پنجره، من رو نگرفتن! (زن، کارشناسی).

این فرایند منجر می‌شود که مشارکت‌کنندگان استراتژی منفی سرخوردگی را در پیش گیرند و از جانب دیگر، استراتژی طرد را به کار می‌برند. چنین وضعیتی پدیده مرکزی را هم که تجربه منفی سود و زیان است تشدید می‌کند.

در این مسیر، دولت و نهادهای تصمیم‌ساز هم به نظر مشارکت‌کنندگان بر حضور غیرقانونی افغان‌ها سرپوش گذاشته‌اند. در کنار این مسئله، حمایت نهادی و غیرنهادی از بازار کار و اشتغال افغان‌ها نیز دغدغه فراوانی برای مشارکت‌کنندگان ایجاد کرده است؛ زیرا آنها فکر می‌کنند که بازار کار ایران چه توسط کارفرمایان خصوصی و چه به وسیله کارفرمایان دولتی، تحت سلطه افغان‌ها قرار گرفته است. به هر تقدیر، هم به لحاظ نهادی و هم به لحاظ غیرنهادی، از کار و اشتغال آنها در ایران حمایت می‌شود؛ زیرا پیمانکاران شخصی و غیرنهادی به دلیل فرار مالیاتی و حق بیمه، فرهنگ کارگری و... تمایل زیادی به استفاده از افغان‌ها دارند و از سوی دیگر، نهادهای دولتی نیز به همین دلیل آنها را به خدمت می‌گیرند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

می‌گوید که حمایت غیرنهادی از بازار کار افغان‌ها به میزانی زیاد شده است که حتی کارگران ایرانی برای کارگری مجبور می‌شوند خود را شبیه کارگران افغان کنند:

شنیدم که می‌گن خیلی از ایرانی‌ها خودشون رو افغانی جلوه می‌دن برای اینکه کار گیرشون بیاد! صبح که میان ساعت هفت صبح، که همه میان سر کار، همین‌جوری جلوی در هتل، همون قبل از پل علی‌بن‌حمزه، کارگرها وایستادن ماشین بیاد مثلاً سوار شن برن، من خودم مثلاً ندیدم، ولی شنیده بودم که کارگرهای ایرانی هم خیلی تا حالا شده خودشون رو جای افغانی می‌زنن که کار گیرشون بیاد! (زن، کارشناسی‌ارشد).

این فرایند، مشارکت‌کنندگان را به سود و زیان‌های منفی از اشتغال افغان‌ها در ایران هدایت می‌کند و آن را شدت می‌بخشد. از جانب دیگر، این مسئله به شکل‌گیری استراتژی‌های منفی سرخوردگی و طرد افغان‌ها از بازار کار ایران، با استفاده از پتانسیل‌ها و توانایی‌های فردی منجر می‌شود.

استراتژی‌ها

استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در مقوله پژوهش تحت‌تأثیر شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای بدین‌شکل است: ۱. استراتژی‌های عاطفی (سرخوردگی عاطفی)؛ ۲. استراتژی‌های غیرعاطفی (طرد اجتماعی). استراتژی‌های تحقیق، کنش‌هایی هستند که مشارکت‌کنندگان در پاسخ به پدیده و تحت‌تأثیر شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر انجام می‌دهند. استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان را در این مقوله تحقیق، فقط می‌توان در قالب استراتژی‌های منفی صورت‌بندی کرد.

اولین استراتژی مشارکت‌کنندگان در پاسخ به پدیده مرکزی و تحت‌تأثیر شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، استراتژی سرخوردگی بوده است. در واقع، همچنان که بیان شد، به‌واسطه تأثیر شرایط علی، پدیده مرکزی که شامل تجربه منفی سود و زیان‌های متوالی بوده است، به‌وجود آمده است که در پی آن، مشارکت‌کنندگان احساس می‌کردند با حضور افغان‌ها در بازار کار ایران، آسیب و زیان فراوانی را متحمل می‌شوند. در نتیجه، آنها از این فرایند سرخورده و خشمگین می‌شوند و ناسزاگویی و پرخاشگری کلامی دارند. این استراتژی آنها به‌واسطه احساس بی‌قدرتی و احساس تبعیضی که می‌کردند نیز تقویت می‌شود. از جانب دیگر، تعیین‌کننده‌های کلانی مانند وضعیت اقتصادی نامناسب جامعه، چرخه بی‌انتهای بازگشت افغان‌ها به بازار کار کشور و حمایت نهادی و غیرنهادی از حضور و اشتغال آنها نیز در به‌کارگیری این استراتژی فعال بوده‌اند. مشارکت‌کنندگان با دیدن فضای غالب در کشور و بازار کار پرتوقع افغان‌ها ناراحت و سرخورده می‌شوند و فشارهای عاطفی سنگینی را تحمل می‌کنند. برای مثال یکی از

مشارکت‌کنندگان از ناراحتی خود از کارکردن کارگران افغان خبر می‌دهد: «از کارکردنشون یعنی خیلی ناراحت می‌شم و بدم می‌آد. اصلاً خوشم نمی‌آد که باشن.» (مرد، ۳۰ ساله، دکتری).

استراتژی دیگر طرد افغان‌ها بوده است. در پی سود و زیان‌های منفی متوالی (پدیده مرکزی)، تحت تأثیر وضعیت نامناسب اقتصادی جامعه و عدم حمایت دولت و سازمان‌های دولتی و نظارتی از مردم و اشتغال آنها (شرایط مداخله‌گر) و همچنین، به واسطه سطح بالای تحصیلات و سرمایه اجتماعی و مشروعیت علمی مشارکت‌کنندگان (شرایط زمینه‌ای)، مشارکت‌کنندگان به صورت فردی سعی نمودند تا استراتژی طرد افغان‌ها را اجرایی کنند. در واقع، در پاسخ به شرایط تعارض‌آمیز بر سر منافع خود، آنها سعی نمودند در وهله اول افغان‌ها را به عنوان «دیگری» بازنمایی کنند و سپس آنها را از خانه و کار با تبلیغات و گفت‌وگوهای ضدافغان دور کنند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان تبلیغات برای کارگران ایرانی را خاطرنشان می‌کند و هم اینکه چگونه وی بر ضدافغان‌ها فعالیت‌هایی می‌کرده است:

«من بیشتر مردمی که کارگر می‌گرفتن رو گفتم هیچ دلیلی نداره که بیاییم کارگر افغانی بگیریم، قدرت واقعی داشتم بیرونشون می‌کردم. جایی که کارگر ایرانی و افغانی بود، افرادی که حالا از دوستان، کارگر می‌خواستن بگیرن، گفتم اگر هزار تومن بیشتر می‌دی، بده به ایرانیه، کار رو بده به ایرانی! هیچ دلیل نداره ما بدیم به افغانی که این تمایل به موندن پیدا کنه.» (مرد، لیسانس).

پیامدها

پیامدهای منتج‌شده از به‌کارگیری استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش را در قالب نمونه‌های زیر می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱. کمپین‌های دیگری‌ساز موفق؛ ۲. خودمقصرپنداری. پیامدها نتایج استراتژی‌هایی هستند که کنشگران آنها را در مواجهه با پدیده مرکزی و شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر اتخاذ می‌کنند و به شکل مثبت، منفی یا خنثی بیان می‌شوند. پیامدهای منتج‌شده شامل پیامدهای خنثی و مثبت است. در واقع، همچنان که در قسمت استراتژی‌ها توضیح و بسط داده شد، استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان به‌طور کامل منفی بوده است، اما نتایجی که از به‌کارگیری استراتژی‌های منفی مشارکت‌کنندگان به‌دست آمده است برای آنها نتایجی مثبت و خنثی داشته است.

اولین پیامدی را که بیشتر به‌واسطه به‌کارگیری استراتژی طرد به‌وجود آمده است، می‌توان کمپین‌های دیگری‌ساز موفق دانست. گروهی از مشارکت‌کنندگان در اجتماعات کوچک محلی و منطقه‌ای خود توانسته‌اند افغان‌ها را در سطحی کوچک طرد کنند و ایرانی‌ها را جایگزین آنها در بازار کار کنند. به‌همین خاطر، هرچند این پیامد در واقع به‌نتیجه‌رسیدن استراتژی منفی طرد است؛ اما این مسئله از نظر مشارکت‌کنندگان پیامدی مثبت دربردارد که منجر به موفقیت

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

آنها شده است. مشارکت‌کنندگان بر این باورند که آگاهی‌های زیادی در بین مردم برای به‌کارگیری کارگر ایرانی به‌جای کارگر افغان در حال افزایش است و اشتغال ایرانی‌ها نیز تا حدی در حال رشد است. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که با توجه به تبلیغاتی که انجام داده‌اند، مردم تمایل بیشتری برای استفاده از کار ایرانی دارند و وضعیت در حال تغییر است: «کثراً مثلاً از ایرانی می‌گیرن، کم کسی از افغانی‌ها می‌گیرن، قبلن‌ها این‌طوری نبود.» (زن، کارشناسی‌ارشد) اما پیامد خنثای دیگر منتج‌شده از استراتژی‌های تحقیق که بیشتر به‌واسطه استراتژی منفی سرخوردگی رخ داده است، خودمقصرپنداری بعضی از مشارکت‌کنندگان است. در واقع، گروهی از مشارکت‌کنندگان بر این باورند که بیکاری کارگران ایرانی و وضعیت نامناسب اشتغال و بازار کار در ایران، به‌واسطه ناراستی و عدم وجدان کاری ایرانیان نیز هست. در واقع، آنها معتقدند که اگر کارگران ایرانی می‌توانستند در حوزه کار با افغان‌ها رقابت کنند و بر ویژگی‌های سنتی و قدیمی تنبلی خود فائق آیند، افغان‌ها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند بر بازار کار ایران تسلط یابند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که ایرانی‌ها حاضر نیستند بسیاری از کارهایی که افغان‌ها به‌راحتی انجام می‌دهند، برعهده گیرند:

«راستشو بخواین حالا به‌نظر من می‌آد که ایرانی‌ها شاید حاضر نباشن هر کاری رو انجام بدن، شاید اگر افغانی‌ها اینجا نبودن، خیلی از کارگرهای ایرانی حاضر نبودن باز همین کارها رو انجام بدن.» (زن، دکتری).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر سعی داشت فرایندهای اجتماعی چگونگی شکل‌گیری عواطف منفی نسبت به اشتغال افغان‌های مقیم شیراز را کشف کند. در این مسیر، با استفاده از نظریه زمینه‌ای هدف تحقیق را دنبال کرد و داده‌های تحقیق را بررسی کرد. یافته‌های تحقیق در قالب جدول مفاهیم و مدل پارادایمی ارائه شد و به‌طور مبسوط تشریح شد. چگونگی مسیر و فرایند طی‌شده را می‌توان در طرح‌واره نظری مطرح کرد. به‌طور کلی، طرح‌واره با استفاده از فلش‌های یک‌سر و دوسر نشان داده شده است. فلش‌های یک‌سر نشان‌دهنده تأثیر علی و فلش‌های دوسر نشان‌دهنده تأثیر رفت‌وبرگشتی و غیرخطی است. جهت مسیر و طی فرایند طرح‌واره از سمت چپ شروع می‌شود و به سمت راست ادامه می‌یابد. توضیحات تکمیلی و جزئی طرح‌واره حاضر نیز در پی می‌آید.

همچنان که از مدل شماره (۲) آشکار است، سه جعبه در انتهای سمت چپ مدل قرار دارد که شامل سخت‌کوشی، بازدهی بالا و جلب اعتماد است. در واقع مجموع این سه عامل فرهنگ کارگری افغان‌ها را نشان می‌دهد. در این میان، به نظر مشارکت‌کنندگان، افغان‌ها توانسته‌اند

اعتماد پیمانکاران دولتی و خصوصی را نیز جلب کنند و همین عامل نیز به فرهنگ کارگری آنها تبدیل شده است. این وضعیت و فرهنگ کارگری آنها منجر شده است که آنها به صورت گسترده‌ای در بازار اشتغال وارد شوند و کارگری کنند.

در این مسیر با اشتغال گسترده آنها در بازار کار ایران، فعالیت‌های درهم‌تنیده و درهم‌پیوسته‌ای اتفاق می‌افتد. به بیان دیگر، آنها در واقع کارگران ایرانی را از بازار کار بیرون می‌کنند و فرصت‌های شغلی جدید را نیز در اختیار خود می‌گیرند. در واقع، آنها بازار کار ایران را با دامپینگ اقتصادی تسخیر می‌کنند و با تسلط هرچه بیشتر خود بر آن، اشتغال بیشتری را نیز به دست می‌آورند. همچنان که در مدل شماره (۲) پیداست، فرایند اشتغال چندگانه، حذف کارگران ایرانی، اشغال فرصت‌ها و دامپینگ بازار کار، به هم پیوسته و متصل هستند و با فلش‌های دوسر نشان داده شده‌اند که بیانگر تأثیرات متقابل و رفت‌وبرگشتی است. به معنای دیگر، هم‌افزایی و تأثیرات مستقیمی بین آنها در جریان است.

از سوی دیگر، این وضعیت منجر به ارتقای طبقاتی افغان‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، افغان‌ها با دامپینگ بازار کار به لحاظ اقتصادی و اجتماعی رشد می‌کنند و همین مسئله نیز منجر به گسترش دامپینگ آنها بر بازار کار می‌شود. چنین وضعیتی ارزیابی‌های سود و زیان را در مشارکت‌کنندگان تقویت می‌کند و آنها این وضعیت را از دریچه سود و زیان خود و کشور می‌سنجند. در این مسیر آنها معتقدند که افغان‌ها نه تنها بر بازار کار ایران مسلط شده‌اند و تعداد زیادی از کارگران ایرانی را از کار بیکار کرده‌اند، بلکه همچنین از خدمات و تسهیلات ایرانی‌ها نیز استفاده می‌کنند. به همین دلیل، ارزیابی‌های شناختی مبتنی بر سود و زیان آنها، غالباً بر زیان‌گر بودن افغان‌ها تأکید دارد.

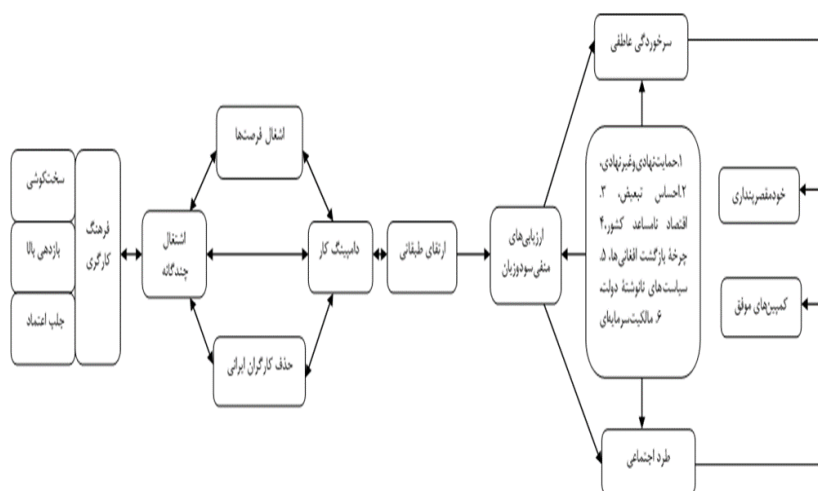
در این میان، عوامل دیگری نیز ارزیابی‌های سود و زیان مشارکت‌کنندگان را منفی‌تر کرده‌اند که در قالب بزرگ‌ترین جعبه مدل، در سمت راست هویداست. این جعبه شامل حمایت نهادی و غیرنهادی، احساس تبعیض، اقتصاد نامساعد کشور، چرخه بازگشت افغان‌ها، سیاست‌های نانوشته دولت و مالکیت سرمایه‌ای است. این عوامل ذکر شده، در واقع ارزیابی‌های منفی از سود و زیان افغان‌ها را تشدید می‌کنند؛ اما به طور کلی، در نتیجه تجربه‌ها و ارزیابی‌های منفی از فرایند سود و زیان و تحت تأثیر عواملی که ذکر شد، مشارکت‌کنندگان واکنش‌هایی از خود نشان داده‌اند.

اولین واکنش مشارکت‌کنندگان به صورت سرخوردگی عاطفی بوده است. آنها با مشاهده وضعیت زیان‌های فراوان، دچار خشم و پرخاشگری کلامی و سرخوردگی می‌شوند و از این امر بسیار ناراحت و مضطرب می‌شوند؛ اما در سوی دیگر، آنها وقتی از اقدامات حاکمیتی و کلان مبنی بر تغییر روند زیان‌رسانی افغان‌ها ناامید می‌شوند سعی می‌کنند خودشان کنش‌هایی را

کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز

انجام دهند. در این مسیر، آنها سعی می‌کنند افغان‌ها را طرد کنند. طرد افغان‌ها نیز از طریق بازنمایی آنها به‌مثابه دیگری صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، آنها افغان‌ها را دیگری بازنمایی می‌کنند که به سرزمین خودی‌ها آمده و اشتغال آنها را غصب کرده‌اند. در نتیجه، آنها اطرافیان خود را تهییج می‌کنند که به افغان‌ها شغل و خانه ندهند تا بتوانند آنها را از منطقه محل کار و سکونت خود دور سازند.

اما نتیجه کار آنها به دو سوی هدایت شده است. دو جعبه آخر در انتهای سمت راست مدل نشان‌دهنده نتیجه کارهای آنها در پاسخ به حضور زیان‌رسان افغان‌ها بوده است. در واقع، هرچند مشارکت‌کنندگان از نتیجه کار خود ناامید می‌شوند و تغییرات چندانی در بازار اشتغال افغان‌ها نمی‌بینند و به‌همین خاطر خود را مقصر می‌پندارند، آنها همچنین در مناطق کوچک‌تر و در سطوح خرد تأثیرات خود را عملی می‌سازند. این تأثیرات شامل تشکیل‌شدن کمپین‌های واقعی و نظری در حمایت از بازار کار ایرانی و اخراج افغان‌ها از کار می‌شود. به‌عبارت دیگر، آنها موفق می‌شوند در اجتماعات کوچک و در سطح خرد تأثیرگذار باشند و از حضور و اشتغال افغان‌ها تا حدی جلوگیری کنند.



شکل ۲. طرح‌واره نظری پژوهش

منابع

- بژی، خدارحم (۱۳۸۵) «بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجرین افغان در شهر زابل»، *مجله چشم‌انداز جغرافیایی*، دوره یکم، شماره ۳: ۳۶-۲۳.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و موسی عنبری (۱۳۸۳) «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، *دوفصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره یازدهم، شماره ۳: ۶۸-۴۳.
- جهان‌نیغ، حسنعلی (۱۳۹۳) «بررسی اثرات سکونت‌گزینی غیررسمی افغانه در روستاهای مرزی سیستان»، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد منتشرنشده در رشته جغرافیا*، دانشگاه زابل، سیستان و بلوچستان.
- روحانی، علی، حبیب احمدی، محمدتقی ایمان، علی گلی (۱۳۹۴) «بررسی عواطف اجتماعی منفی ایرانیان نسبت به مهاجرین افغانستانی (مورد مطالعه: شهروندان شهر شیراز)»، *فصلنامه توسعه اجتماعی*، دوره یکم، شماره ۱۰: ۹۶-۶۷.
- ساک، فرشته (۱۳۸۸) «بررسی تصویر مهاجران افغانی در مطبوعات ایران از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی»، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد منتشرنشده*، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه.
- سپهردوست، حمید (۱۳۹۱) «تأثیر نیروی کار مهاجر بر بهره‌وری بخش مسکن ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دوره هفدهم، شماره ۵۰: ۱۵۸-۱۳۹.
- شاطریان، محسن و محسن گنجی‌پور (۱۳۸۹) «تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، دوره یکم، شماره ۳: ۱۰۲-۸۳.
- شاهنوشی، ناصر، سیاوش دهقانیان، محمود دانشور و محمد قربانی (۱۳۷۹) «آثار حضور نیروی کار افغانی بر شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه کشاورزی ایران، مطالعه موردی: استان خراسان»، *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره هشتم، شماره ۳۱: ۲۱۶-۱۸۷.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۶) «دولت ایران و مهاجرین افغان: تغییر سیاست و تحول هویت»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۵۰: ۲۲-۷.
- طاهرپور، فیروزه و رضا زمانی و نیک‌چهره محسنی (۱۳۸۴) «مطالعه مقایسه‌ای پایه‌های فردی، شناختی، و انگیزشی پیش‌داوری نسبت به مهاجران افغان»، *دوفصلنامه پژوهش‌های روان‌شناختی*، دوره هشتم، شماره ۳-۴، پیاپی ۱۶: ۲۹-۹.

- کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز
عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۸) «تفاوت‌های بومی-مهاجر ازدواج در ایران: مطالعه مقایسه‌ای رفتارهای ازدواج مهاجران افغان با ایرانی‌ها»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۸: ۳۷-۷.
- علاالدینی، پویا و یحیی امامی (۱۳۸۴) «جهانی‌شدن، مهاجرت و فقر در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره پنجم، شماره ۱۸: ۱۶۶-۱۹۷.
- عیسی‌زاده، سعید و جهانبخش مهرانفر (۱۳۹۲) «بررسی تأثیر مهاجرت بین‌المللی بر سطح اشتغال و دستمزد: مورد مطالعه اقتصاد ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، دوره چهل و هشتم، شماره ۲: ۱۱۱-۱۳۰.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۶) «رنجی که مهاجران افغان از «چارخونه» می‌برند»، ۱۵ شهریور، کد خبر: ۳۳۵۶۳، نقل‌شده در سایت الکترونیکی: <http://goo.gl/vXeghQ>.
- کریمی‌موغاری، زهرا (۱۳۸۳) «تأثیر مهاجرین افغانی بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دوره ششم، شماره ۱۸: ۵۹-۸۸.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶) «مهاجرت افغانها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد»، *دو فصلنامه نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره دوم، شماره ۴: ۴۲-۶۹.
- Creswell, John (2007) *Qualitative Inquiry & Research Design*, Second Edition, California: Sage Publication.
- Dossa, Parin (2008) 'Creating Politicized Spaces Afghan Immigrant Women's Stories of Migration and Displacement', *Affilia*, 23(1): 10-21.
- Haug Changezi, Sofie & Heidi Biseth (2011) 'Education of Hazara Girls in a Diaspora: Education as Empowerment and an Agent of Chang', *International Education*, 6(1): 79-89.
- Ichikawa, Masao & Shinji Nakahara & Susumu Wakai (2006) 'Effect of Post-Migration Detention on Mental Health among Afghan Asylum Seekers in Japan', *Australian & New Zealand Journal of Psychiatry*, 40(4): 341-346.
- Muller, Paulien (2008) 'Connections and Disconnections How Afghan Refugees in the Netherlands Maintain Transnational Family Relations', *Gender Technology and Development*, 12(3): 389-411.
- Neuman, Lawrence (2006) *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*, Fourth Edition, London: Allyn and Bacon.

- Patton, M (2001) *Qualitative Research & Evaluation Methods*, London: Sage Publications.
- Omeri, Akram & Christopher Lennings & Lynnette Raymond (2006) 'Beyond Asylum: Implications for Nursing and Health Care Delivery for Afghan Refugees in Australia', *Journal of Transcultural Nursing*, 17(1): 30-39.
- Ross-Sheriff, Fariyal (2006) 'Afghan Women in Exile and Repatriation Passive Victims or Social Actors?', *Affilia*, 21(2): 206-219.
- Turner, jonthn (2003) *the structure of sociological theory*, USA: Wadsworth
- Stanski, Keith (2009) 'So These Folks are Aggressive': An Orientalist Reading of Afghan Warlords', *Security Dialogue*, 40 (1): 73-94.